



طهورا

فصلنامه فرهنگی قرآنی

کانون قرآن و عترت دانشگاه شیراز

سال نهم، شماره بیست و هشتم، تابستان ۱۴۰۲

قیمت ۱۵۰۰۰ تومان

تأملی در آیه مباحله با محوریت فضیلت امیرالمومنین (ع)

شهادت امام حسن عسکری (ع) و آغاز امامت امام زمان (عج)

شیطان شناسی مربوط به مضامین سوره یوسف (ع)

عاشقان واقعی

وعدنا الصادق





پیغمبر ۲۳ سال مجاهدت می‌کند، این چه حادثه و عارضه‌ای است که اگر نباشد، همه‌ی اینها [گویی] نیست «و ان لم تفعل فما بلغت رسالته»، این نمی‌تواند چند حکم فرعی باشد؛ این یک چیزی فراتر از اینها است؛ آن چیست؟ امامت است.

۱۳۹۵/۰۶/۳۰

آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)



طهورا

فصلنامه فرهنگی قرآنی طهورا

سال نهم، شماره بیست و هشتم، تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: کانون قرآن و عترت دانشگاه شیراز

مدیرمسئول: فاطمه سلحشور

سردبیر: ثمین توان

طراح و صفحه‌آرا: زکیه هزاره‌ای، ساناز زارع

هیئت تحریریه: زهرا حاجی، لیلا حاجی، سیده محبوبه

کشفی، جمیله انصاریپور، فاطمه قائدی.

شماره مجوز: ۲۲۳/ک ن ش

لطفا جهت همکاری با نشریه طهورا و کسب اطلاعات

بیشتر با شماره ۰۹۱۰۳۴۶۷۸۳۸ ارتباط برقرار کنید.



tahoorashirazuni



quranshirazu



quranshirazuni



Quranshirazu



<http://farhangi.shirazu.ac.ir>



فهرست



رویای بهشت
۱۹



سخن سردبیر
۶



شوق انتظار
۲۱



شهادت امام حسن عسکری (ع)
و آغاز امامت امام زمان (عج)
۷



شیطان شناسی مربوط به مضامین
سوره یوسف (ع)
۲۲



دلتنگی عموجانم
۱۱



وعدنا الصادق
۳۳



عاشقان واقعی
۱۳



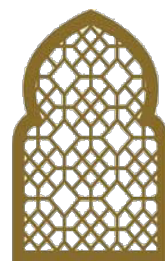
تألی به دیوان حافظ
۳۵



تأملی در آیه مباحله با محوریت
فضیلت امیرالمومنین (ع)
۱۶



سخن سردبیر



ثمین توان

کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شیراز

در راه خدا نکوهش نکوهش گران او را از کار باز ندارد. او نخستین مؤمن به خدا و رسول اوست و کسی در ایمان، به او سبقت نجسته. و هم او جان خود را فدای رسول الله نموده و با او همراه بوده است تنها اوست که همراه رسول خدا عبادت خداوند می‌کرد و جز او کسی چنین نبود.

اولین نمازگزار و پرستشگر خدا به همراه من است. از سوی خداوند به او فرمان دادم تا [در شب هجرت] در بستر من بیارامد و او نیز فرمان برده، پذیرفت که جان خود را فدای من کند. هان مردمان! او را برتر دانید، که خداوند او را برگزیده؛ و پیشوایی او را بپذیرید، که خداوند او را برپا کرده است. هان مردمان! او از سوی خدا امام است و هرگز خداوند توبه منکر او را نپذیرد و او را نیامرزد. این است روش قطعی خداوند درباره ناسازگار علی و هر آینه او را به عذاب دردناک پایدار کیفر کند. از مخالفت او بهراسید و گرنه در آتشی درخواهید شد که آتش‌گیری آن مردمانند؛ و سنگ، که برای حق ستیزان آماده شده است.)) (بخشی از خطبه‌ی غدیر)

با شماره بیست و هشتم از نشریه فرهنگی قرآنی طهور، در خدمت شما همراهان گرامی هستیم. تمام تلاش ما بر این است که تا حد توانمان بگوییم و بنویسیم از او که ربّ است و معبود؛ باشد که قلممان راهی باشد در راه شناخت او.

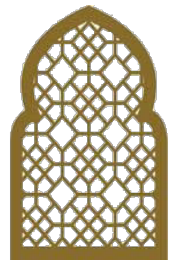
((مَعَاشِرَ النَّاسِ، عَلِيٍّ (فَضْلُوهُ). مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي، وَ كُلِّ عِلْمٍ عَلِمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا، وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ (الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ يَس: وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامِ مُبِينٍ).

مَعَاشِرَ النَّاسِ، لَا تَضَلُّوا عَنْهُ وَلَا تَتَفَرَّوْا مِنْهُ، وَلَا تَسْتَنْكِفُوا عَنْ وَلَايَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيُنْهِي عَنْهُ، وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ بِي أَحَدٌ)، وَالَّذِي فَدَى رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ، وَالَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا أَحَدٌ يَعْْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ. (أَوَّلَ النَّاسِ صَلَاةً وَ أَوَّلَ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ مَعِيَ. أَمَرْتُهُ عَنِ اللَّهِ أَنْ يَنَامَ فِي مَضْجِعِي، فَفَعَلَ فَادِيًّا لِي بِنَفْسِهِ).

مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضْلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ، وَأَقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ، وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَايَتَهُ وَلَنْ يَغْفِرَ لَهُ، حَتْمًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا نَكْرًا أَبَدًا الْإِيَادِ وَ دَهْرَ الدَّهْوَرِ. فَاحْذَرُوا إِنْ تَخَالَفُوهُ. فَتَضَلُّوا نَارًا وَقَوْدَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ))

((هان مردمان! او را برتر بدانید. چرا که هیچ دانشی نیست مگر اینکه خداوند آن را در جان من نبشته و من نیز آن را در جان پیشوای پرهیزکاران، علی، ضبط کرده ام. او (علی) پیشوای روشننگر است که خداوند او را در سوری یاسین یاد کرده که: «و دانش هر چیز را در امام روشننگر برشمرده ایم...»

هان مردمان! از علی رو برنتابید. و از امامتش نگریزید. و از سرپرستی‌اش رو برنگردانید. او [شما را] به درستی و راستی خوانده و [خود نیز] بدان عمل نماید. او نادرستی را نابود کند و از آن باز دارد.



شهادت امام حسن عسکری (ع) و آغاز امامت امام زمان (عج)

جمیله انصاریپور

دانشجوی دکتری الهیات دانشگاه مازندران

شرایط سیاسی

دوره امامت امام عسکری (ع) با سه خلیفه عباسی همزمان بود: معتز عباسی (۲۵۲-۲۵۵ق)، مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ق) و معتمد (۲۵۶-۲۷۹ق).

شاید نخستین موضع سیاسی ثبت شده در زندگی امام حسن عسکری (ع) مربوط به زمانی باشد که امام حدود بیست سال داشت و پدرش هنوز زنده بود. ایشان در نامه‌ای به عبدالله بن عبدالله بن طاهر از امیران صاحب نفوذ در دستگاه عباسی، که از دشمنان مستعین، خلیفه وقت به شمار می‌آمد، خلیفه را فردی طغیان‌گر خواند و ساقط شدن او را از خدا خواست (صدوق، کمال الدین، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۷۴).

پس از قتل مستعین، معتز به قدرت رسید در آغاز حکومت او رفتار خصومت‌آمیزی نسبت به

هشتم ربیع الاول در وهله اول شهادت امام حسن عسکری (ع) است، که مصیبتی دیگر از خاندان نبوی در دل‌ها تازه می‌شود و قلب امام زمان «ارواحنافدا» حزن آلود است، اما به امامت رسیدن ایشان و پرچمداری ولایت جشنی است که طعم شیرین «ربیع» را به همه می‌چشاند. امام حسن عسکری (ع) در ۸ ربیع‌الاول سال ۲۶۰ قمری، به دستور معتمد عباسی مسموم و به شهادت رسیدند. البته بر سر علت و تاریخ شهادت امام حسن عسکری (ع) اختلاف نظر وجود دارد. ایشان در زمان شهادت ۲۸ سال داشتند و در شهر سامرا در کنار مرقد پدرشان امام هادی (ع) به خاک سپرده شدند. مدفن آن دو به حرم عسکریین مشهور و از زیارتگاه‌های شیعیان در عراق به شمار می‌آید.





امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) گزارش نشده است. پس از شهادت امام هادی (ع) نیز شواهد حکایت از آن دارد که با وجود محدودیت‌هایی که برای فعالیت‌های امام عسکری (ع) اعمال می‌شده، امام از آزادی نسبی برخوردار بوده است. برخی از ملاقات‌های حضرت با شیعیان در اوایل امامت خود، این مسئله را تأیید می‌کند. اما پس از گذشت یک سال، خلیفه به امام بدگمان شد و در سال ۲۵۵ق ایشان را زندانی کرد. امام در دوره یک‌ساله خلیفه بعدی (مهتدی) نیز همچنان در زندان بود.

با آغاز خلافت معتمد در سال ۲۵۶ق که با قیام‌های شیعی روبه‌رو بود، امام از زندان آزاد شد و به سازماندهی اجتماعی و مالی امامیه اهتمام ورزید. از این رو در صفر سال ۲۶۰ق امام به دستور معتمد به زندان افتاد و خلیفه روزانه اخبار مربوط به امام را پیگیری می‌کرد (پورسید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶۸-۱۶۹). یک ماه بعد امام از زندان آزاد شد ولی تحت‌الحفظ به خانه حسن بن سهل وزیر مأمون در نزدیکی شهر واسط منتقل شد.

یکی از عواملی که اوضاع سیاسی را برای امام عسکری (ع) و شیعیان سخت‌تر می‌کرد، شهرت یافتن قیام امام دوازدهم (عج) بود. شیخ مفید دوران امامت امام عسکری (ع) را روزگار سخت توصیف کرده است. وی معتقد است در مذهب امامیه آمدن امام منتظر مشهور شده بود و خلیفه که می‌دانست شیعیان انتظار آمدن او را می‌کشند در جستجوی فرزند امام عسکری (ع) بود و تلاش و کوشش بسیاری برای اطلاع یافتن از آن حضرت می‌کرد. به همین دلیل بود که امام عسکری (ع) ولادت فرزندش را مخفی کرد (مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ۱۳۷۴ش، ص ۹۹). شیخ طوسی بر این باور است که امام عسکری (ع) با توجه به این شرایط بود که در وصیت خود موقوفات و صدقاتش را به مادرش حدیث احاله داد (همان: ۱۰۰).

قیام‌ها و شورش‌ها

در زمان امام حسن عسکری (ع)، حرکت‌های اعتراض‌آمیزی انجام گرفت که برخی از آنها از سوی شیعیان و برخی با سوءاستفاده از نام علویان بود.

۱) قیام علی بن زید و عیسی بن جعفر: این دو که علوی و از تبار امام حسن مجتبی (ع) بودند،

در سال ۲۵۵ هجری در کوفه قیام کردند. معتز، سپاهی به فرماندهی سعید بن صالح به سوی آنها فرستاد و این قیام را سرکوب کرد (مسعودی، اثبات الوصیه، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۱).

۲) قیام علی بن زید بن حسین: وی از نوادگان امام حسین (ع) بود و در زمان مهتدی عباسی در کوفه قیام کرد. شاه بن میکال با سپاهی به مقابله او رفت ولی شکست خورد. وقتی معتمد عباسی به قدرت رسید، کیچور ترکی را به سوی او فرستاد. علی بن زید پس از چندی تعقیب و گریز در سال ۲۵۷ هجری قمری کشته شد (شیخ صدوق، کمال الدین، ۱۳۹۰ق، ص ۲۲۲).

۳) قیام احمد بن محمد بن عبدالله: او در زمان معتمد عباسی در مصر بین برقه و اسکندریه قیام کرد و با پیروان زیادی که پیدا کرد، ادعای خلافت نمود. احمد بن طولون، کارگزار ترک خلیفه در آن دیار، سپاهی به سوی او فرستاد و یاران او را از اطرافش پراکنده ساختند و او را کشتند.

۴) قیام صاحب زنج: زنگیان به رهبری علی بن محمد معروف به صاحب زنج در سال ۲۵۵ قمری علیه خلیفه عباسی قیام کردند. این قیام پانزده سال طول کشید و مناطق وسیعی را تحت اشغال خود در آورد. امام حسن عسکری (ع) صاحب زنج را از اهل بیت نمی‌دانست (ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۵۲۷).

ارتباط امام و شیعیان

با توجه به فشارهای عباسیان بر شیعیان، جامعه شیعه در تقیه به سر می‌برد. با این حال امام حسن عسکری (ع) نسبت به اداره امور شیعیان و گردآوری وجوهات اهتمام داشت و وکیلانی به سرزمین‌های مختلف می‌فرستاد (طریحی، جامع المقال، ۱۳۵۵ش، ص ۱۸۵).



دیدار با امام

از گزارش‌های تاریخی برمی‌آید که در بخش‌هایی از زندگی امام عسکری (ع)، محدودیت‌هایی برای ارتباط مستقیم شیعیان با امام وجود داشت. از این رو هنگامی که امام به دارالخلافه برده می‌شد، شیعیان در مسیر حرکت او حاضر می‌شدند تا او را ملاقات کنند. شیخ طوسی خبری نقل کرده که حاکی از تجمع مردم هنگام عبور امام عسکری (ع) و احترام آنها به وی است ولی به خاطر مراقبت‌های حکومت، گاه امام (ع)، شیعیان را از همین نوع رابطه با خود نیز منع می‌کرد. علی بن جعفر حلبی نقل کرده: در یکی از روزها که قرار بود امام به دارالخلافه برود ما به انتظار دیدار وی جمع شدیم؛ در این حال از طرف آن حضرت توقیعی (نوشته‌ای) بدین مضمون به ما رسید: «کسی بر من سلام و حتی اشاره هم به طرف من نکند؛ زیرا در امان نیستید (خامه‌یار، تخریب زیارتگاه‌های اسلامی در کشورهای عربی، ص ۲۹ و ۳۰).

نمایندگان امام

امام عسکری (ع) مانند امامان پیش از خود از نمایندگان جهت ارتباط با شیعیان استفاده می‌کرد. در منابع امامی عثمان بن سعید به عنوان باب [نماینده و رابط امام با مردم] شناخته شده است. وی پس از شهادت امام عسکری (ع)،

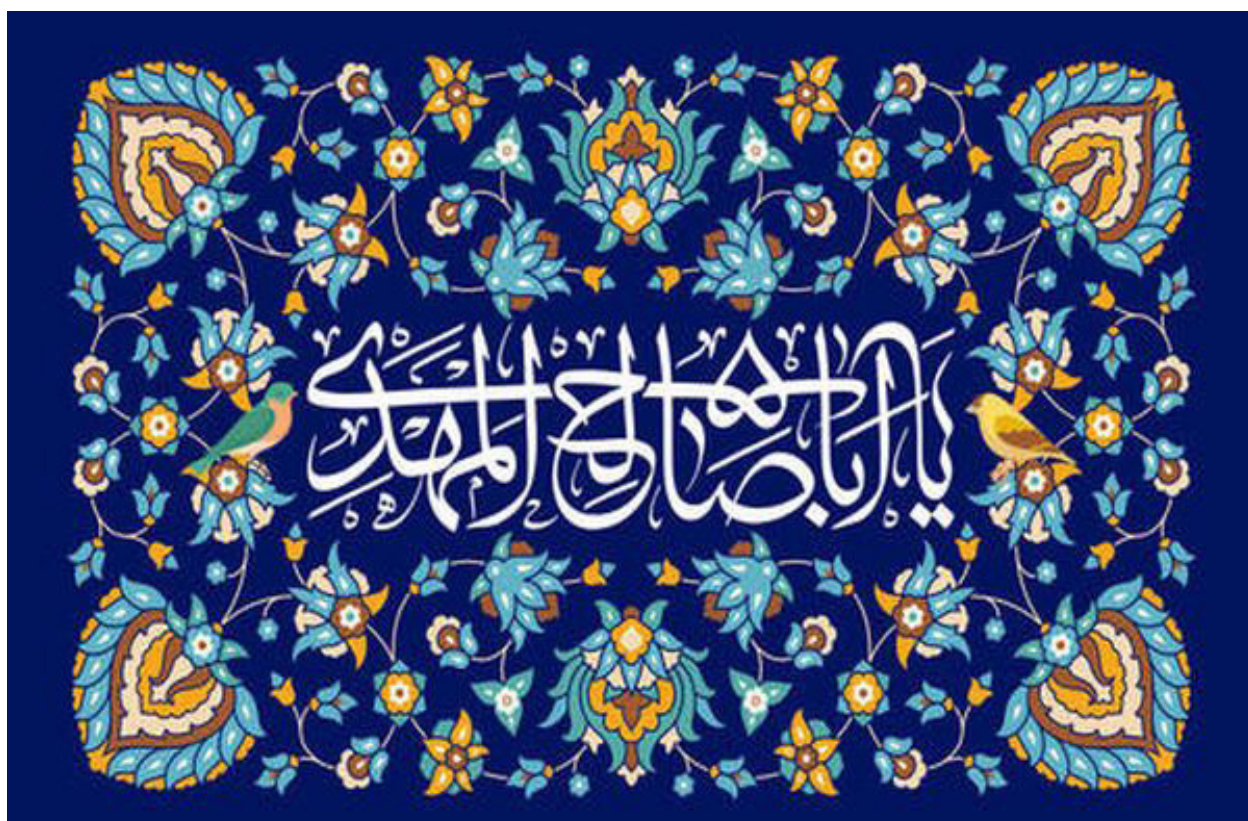
نخستین نایب خاص امام زمان (عج) در غیبت صغری بود. همچنین عقید، خادم خاص وی که امام او را از کودکی بزرگ کرده بود حامل بسیاری از نامه‌های ایشان به شیعیان بود. فردی با کنیه غریب ابوالادیان خادم او نیز ارسال تعدادی از نامه‌ها را به عهده داشته است (نگاه کنید به «کتاب‌شناسی امام حسن عسکری (ع)»، وبسایت سازمان تبلیغات اسلامی).

نامه‌نگاری

از راه‌های ارتباطی شیعیان با امام عسکری (ع)، مکاتبه بود؛ برای نمونه می‌توان به نامه‌های ایشان به علی بن حسین بن بابویه و نامه به مردم قم اشاره کرد. در کتاب کمال الدین آمده است ایشان اندکی قبل از شهادت، نامه‌های متعددی را به دست خود برای مدینه نوشت. (فاطمی، «نقد موسوعه الامام العسکری (ع)»، ص ۸۴). شیعیان نیز در مسائل و موضوعات مختلف برای ایشان نامه می‌نوشتند و پاسخ آن را دریافت می‌کردند.

آماده‌سازی شیعیان برای عصر غیبت

برخی از منابعی که به تحلیل وقایع تاریخی عصر امام عسکری (ع) پرداخته‌اند، معتقدند که ایشان اقداماتی برای آماده‌سازی ورود شیعه به عصر غیبت انجام داد: سخن گفتن امام عسکری





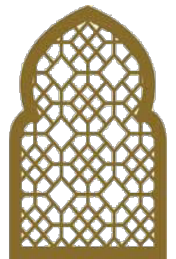
(ع) با اصحاب خود از پس پرده و اینکه بیشتر فعالیت‌های مربوط به امام، توسط وکیلان او انجام می‌گرفت را از جمله این اقدامات دانسته‌اند. مدرسی طباطبایی بر این باور است که امام عسکری برای آموزش نحوه حل مسائل علمی، گاه پاسخ سؤال‌های فقهی را به صورت کامل بیان نمی‌کرد (شکوه سامرا: مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام عسکری علیهما السلام، پاتوق کتاب فردا) و گاه نیز به بیان قاعده‌ای کلی می‌پرداخت تا فقها بتوانند به کمک آن، به پاسخ برسند (علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷ ص ۹۵). بعضی اوقات نیز امام برای پاسخ به پرسش‌های فقهی مراجعه به کتاب‌های حدیثی شیعه را پیشنهاد می‌داد. (شهید اول، الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۴۷). با این‌گونه اقدامات، جامعه شیعه آموزش می‌دید تا مشکلات و مسائل فقهی و عقیدتی خود را بدون نیاز به مراجعه به امام حاضر حل کند (حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۸۸).

حدیث‌های امام حسن عسکری (ع)
 احادیثی از امام عسکری (ع) در موضوعات تفسیر قرآن، اخلاق، فقه، امور اعتقادی، ادعیه و زیارت روایت شده است.
 ۱) امام حسن عسکری (ع) فرمودند: عبادت در زیاد انجام دادن نماز و روزه نیست، بلکه عبادت با تفکر و اندیشه در قدرت بی‌منتهای خداوند در امور مختلف می‌باشد «مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۳، ح ۱۲۶۹۰».
 ۲) امام حسن عسکری (ع) فرمودند: هر کس در دنیا در مقابل دوستان و هم‌نوعان خود متواضع و فروتنی نماید، در پیشگاه خداوند در زُمره صدیقین و از شیعیان امام علی (ع) خواهد بود «بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۵، ح ۵».
 ۳) امام حسن عسکری (ع) فرمودند: ذکر و یاد خداوند متعال، مرگ و حالات آن، تلاوت و تدبیر قرآن و نیز صلوات و درود فرستادن بر حضرت رسول (ص) و اهل بیتش (ع) را زیاد و به طور مکرر انجام دهید، همانا پاداش صلوات بر آنها، ده حسنه و ثواب می‌باشد «بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۲».





دل‌تنگی عموجانم



زهرا حاجی

کارشناسی حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

طهور

فصلنامه فرهنگی قرآنی کانون قرآن و عترت دانشگاه شیراز، سال نهم، شماره بیست و هشتم، تابستان ۱۴۰۲

—





این روزها دلم زود به زود برای عمویم تنگ می شود.

هر چند دقیقه یک بار ترس و دلهره به دلم راه پیدا می کند.

گوشه خیمه را کنار می زنم؛

عموی بلند قامتی که را می بینم، دلم آرام می گیرد؛ چون که می دانم کسی جرئت ندارد به خیمه ها نزدیک شود.

عموی مهربانم،

پشت و پناه ما بچه هاست که دلمان به او گرم است. وقتی چیزی از او درخواست می کنیم، یقین داریم که برایمان فراهم می کند.

اما حالا دقایقی است که عمو را ندیده ام. حتی خیمه بزرگ او هم خالی است.

دلم آرام و قرار ندارد!

عمو رفته بود برایمان آب بیاورد.

پس حالا کجاست؟

آخرین بار، عمو جانم را وقتی مشک را بر دستش گرفت و علم را در دستی دیگر، دیدمش.

چه خوش قد و قامت بود!

عموجان کجایی!

ما اشتباه کردیم، آب نمی خواهیم؛ ما عمویمان را می خواهیم.

بازگرد عمو جانم!

شاید تحمل عطش بر ما سخت باشد

اما هرگز تحمل ندیدن عمویمان را نداریم.

چقدر این آب خواستن برایمان گران تمام شد...

نمی دانم چرا بابا طناب خیمه عموجانم را کشید.

مگر او دیگر باز نمی گردد.

عموجان!

شما که دریا را در دستانت داشتی.

شما که مرهم دل های کوچک زخم خورده ما بودی.

شما که ساقی کودکان لب تشنه بودی!

از همین حالا ترس وجودم را فرا گرفته.

عموجانم کجا رفتی؟

بابا را می بینم که از آن دور می آید؛ نمی دانم

چرا قد او خمیده شده. نمی دانم دلیل غم پنهان

چشم هایش چیست!

اما سکینه می گوید: عمویمان از خجالت آب شد

و رفت! پدرمان هم کمرش شکست.

السلام علیک یا رقیه بنت الحسین

نازدانه پدر. دردانه اباعبدالله؛

دست هایت کوچک بودند برای به آغوش کشیدن صبر و سختی.

صدای ناله هایت دل سنگ را هم آب می کرد.

تیغ های بیابان را شرمنده خود کردی و این چنین در کودکی، پیر شدی.

اما با این دستان کوچکت، چه گره های بزرگی را که باز نکرده ای.

این روزها هوای دل ما را هم داشته باش ...



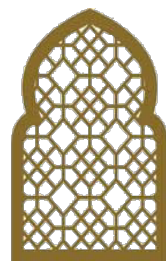
طهور

فصلنامه فرهنگی قرآنی و عترت دانشگاه شیراز، سال نهم، شماره بیست و هشتم، تابستان ۱۴۰۲

۴



عاشقان واقعی



لیلا حاجی

کارشناسی ارشد ادبیات پایداری دانشگاه سمنان





روزگار عجیبی است.

آسمان از زمینیان تمنای اجابت می‌کند، اجابتی که در آن درّی به نام شهادت پنهان شده ... آری درست است، آسمانیان سفره‌ای عظیم گشوده‌اند. سفره‌ای به پهنای رحمت و واسعه پروردگار و الطاف جاودانه و همیشگی او ... هنوز هم صدای یاری طلبی حسین (علیه السلام) به گوش می‌رسد. امروز هم شورایی تشکیل داده‌اند تا خلیفه‌ای را به عنوان ولی معرفی کنند. آری، باری دیگر تاریخ تکرار می‌شود. تکرار شدنی بی‌انتهای ...

در سرزمینی به نام ایران روزی انقلابی عظیم بر پا شد،

انقلابی که هم موافق داشت و هم مخالف ...

هم دوستدار داشت و هم دشمن ... و هم دلسوز و هم خائن ...

مسیری برای تقرب الهی باز شده بود.

در میان تاریکی‌ها نوری حق جلوه‌گری می‌کرد و کسانی که داستان کربلا را با جان و خون خود عجین کرده بودند، مقاومت می‌کردند، پس عزیزانی به شهادت رسیدند و گوهرهایی به جا ماندند.

آن زمان خیلی‌ها به فیض شهادت نائل آمدند و ولی‌گویی انگار باید خوبانی هم باقی می‌ماندند، تا زمانی دیگر اعلام وفاداری کنند.

زمان زیادی نگذشت ولی بوی دفاع بار دیگر ایران را در خود غوطه‌ور ساخته بود. داستان عاشقی باز هم تکرار شد. عاشقانی که با زبان یک صدا فریاد می‌کشیدند و با رفتار جامه عمل به فریادهایشان می‌پوشاندند.

این بار هم ناب‌ترین‌های روزگار لیبیک گفتند و آسمانی شدند.

از ایمان مردانه و علی محورشان هیچ نمی‌گویم که توصیف من ناقص است و ناتوان.

از حال خوب و انسانیت زیبایشان حرفی به میان نمی‌آورم که بزرگ و پیر انقلاب چه زیبا در وصف آن‌ها سخن‌ها گفته است ...

ولی یک چیز در سراسر هشت سال دفاع عاشقانه زبان زد خواص و عام بود چطور شهدای کم سن و سال و جوان این مرز و بوم سر مشق عاشقی را تمرین کرده بودند که این طور جانفشانی می‌کردند؟!

حسین (علیه السلام) را در نبرد الگوی خود معرفی کردند، یا زهرا (س) را در دفاع از امام خویش؟!

صبوری را از زینب (س) به ارث بردند یا از خون دل خوردن مولایشان علی (علیه السلام) ... توکل را از حسن (علیه السلام) یاد گرفتند یا از رحمت للعالمین در روزهای نخست بعثت ... نمی‌دانم چه بگویم. بگذارید بزرگان و عالمان از شهدا بگویند. نه من کم سواد!

حال دفاع از ناموس و میهن اسلامی بعد از هشت سال به پایان رسیده، جهان را بوی ایمان شهدا پر کرده ولی باز هم دشمن اسلام بی‌کار نشسته است. این بار آرام آرام بر ذهنمان پادشاهی می‌کنند تا گام به گام حریم دل‌هایمان را به سیاهی بکشند.

جنگی نابرابر به آرامی، چندین سال است که آغاز شده ...

می‌خواهند قیام حسین (علیه السلام) و هدف والای امر به معروف و نهی از منکر را از میان ببرند ولی دیری نپایید که جوانان ما هوشیار شدند و خواهند شد و به لطف خدا و همت و پشتکار خودشان به این نیرنگ‌ها دامن نمی‌زنند.

ولی این بار نرم و آرام از حساب و کتاب حرف نزدند بلکه عشق و اعتقاد ملت شیعه و مسلمان را هدف قرار دادند.

آری دلت درست می‌گوید دفاع از حریم زینب (س) همان دفاعی است که چندی پیش در خرمشهر آغاز شده بود.

دفاعی که پیروزی شیرینی را به ارمغان آورد.

این بار، بار دیگر غیرت بیدار شده است.

همه جا گرد حرم زینب کبری (س) پاشیده است. اگر عاشورا بوجد آمد و تا به الان سال‌هاست در زیارت عاشورا در این حدیث قدسی، دشمنان خاندان با کرامت شما را لعن می‌کنیم و خود را از شما می‌دانیم. پس نمی‌گذاریم بار دیگر اهانت مزدوران به حریم ملکوتی شما راه یابد ... پس مردانی آسمانی و زنانی دریا دل بار دیگر لیبیک می‌گویند!

لیبیک که پدری شهید می‌شود و دختری چند ماهه بی‌پدر ...

شهادتی که بانویی بی‌همسر می‌شود و مادری بی‌پسر ...

عروجی که خواهری بی‌برادر می‌شود و پدری بی‌تکیه‌گاه ...

لیبیک گفتن این بار دلی می‌خواست با ایمان و شجاع.

باید شجاع باشی تا خودت را به آسمان برسانی و از تعلقات دنیایی رها شوی.

باید خوب مراقبه کرده باشی تا بتوانی لحظه‌ای از

شیرینی پدر شدن دل بکنی و به آسمان شهادت
نظاره کنی.

ای مردان پاک و خدایی! ای جوانان عاشورایی چطور
شما را می‌توان توصیف کرد مگر مناجات‌ها و
حرف‌های عاشقانه شما با پروردگارتان در لوحی
در دنیا حک شده است؟ در کدام صفحه شیدایی
نیمه شب‌های شما عاشقان به ثبت رسیده تا
ما آدمیان خاکی را ندایی رسد از غیب؟!؟
وقتی تصاویر شهادت‌های مظلومانه و جانسوز
شما در شهر دست به دست و گوش به گوش
می‌چرخد نمی‌دانم دل امام زمان (عج) چه
حالی دارد؟!؟

سن‌های کم جوانان و نوجوانان بیانگر عهدی
است با علی اکبر (علیه السلام) که ای جوان
دشت کربلا ما هم حسینی هستیم و جان خود
را به پای دین تقدیم می‌کنیم؟!؟
جان که هیچ ما از آبروی خود برای اسلام
مایه می‌گذاریم. صبورترین خانواده‌های عصر ما
مادران، همسران و فرزندان شیدایی هستند که
برای دفاع از دین و ناموس و میهن خود سکوت
نکردند و ایستادند. دست خود را به آسمان
رساندند و عروجی عاشقانه را شروع کردند.

لذت این شیدایی
گواری وجود خودتان و خانواده‌های محترم و
عاشقتان باد ...

عاشقانه‌های عصر من را یقیناً شما معنی کردید
ای مدافعان حریم عشق، ای مدافعان دین، ای
مدافعان حریم زینب (س) در کجا می‌توان چون
شمایی و چون شمایی را در کجا می‌توان یافت؟!؟

مگر شما جز در سوریه هم هستید؟!
از شیدایی شما و خانواده‌های صبورتان هیچ
نمی‌گویم که خود خدا بهتر از شیدایی شما
خبر دارد. من و آدمیان این دیار به اندازه توان
خود سعی می‌کنیم حق عظیم و سنگین شما
را پایمال نکنیم. چرا که ادا کردن حق بزرگ
مردانی چون شما کار ما نیست. از شما مردان
آسمانی درس زیبایی آموخته‌ام. در جامعه‌ای که
گناه رونق خوبی یافته می‌توان حرف حق را زد
و پا به معراجی آسمانی گذاشت و درّ گران‌بهای
شهادت را دریافت کرد.

شهادت آرزوی ما بوده و هست. سفره‌ای رنگین
برای بانوان عاشورایی پهن شده تا با حجاب
فاطمی از حریم عشق دفاع کنند.

یادتان جاودانه باد!

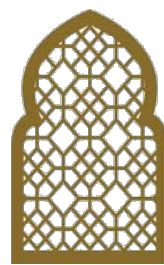
لبیک یا حسین (علیه السلام)

اللهم الرزقنا توفیق الشهادة فی سبیل الله ...





تأملی در آیه مباحله با محوریت فضیلت امیرالمومنین (ع)



سیده محبوبه کشفی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

ایشان چنین تصریح شده است که این مسئله از شترهای سرخ مو ارزشمندتر است. یکی از شبهاتی که در ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران مطرح می‌شود، تشکیک در شأن نزول و افراد آن است. به عبارتی دیگر، برخی نزول آیه در شأن امیرالمومنین (ع)، حضرت فاطمه (س)،

اصل ماجرای مباحله به دلیل ذکر آن در قرآن، مورد اتفاق دانشمندان شیعه است. محدثان و عالمان اهل سنت نیز بر آن صحه گذاشته و آن را پذیرفتند؛ به گونه‌ای که در صحیح مسلم - از جمله کتب معتبر صحاح سته - به نزول آیه مباحله در شأن امیرالمومنین (ع) و خانواده‌ی

امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را قبول نداشته و برای تقویت شبهه به کاربرد صیغه جمع در آیه استناد می‌کنند. آن‌ها با استناد به کاربرد صیغه جمع در سه عدد و یا بیشتر، مصداق آیه را از امیرالمومنین (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دور دانسته‌اند. اما در پاسخ به آن باید توجه داشت که صدق کلام موقوف بر متعدد بودن ابناء و بسیار بودن نساء و انفس نیست. در واقع، زمانی که رسول خدا (ص) برای مباحثه حاضر می‌شدند، هیچ فردی به جز حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (ص) و امام حسنین (ع) همراه ایشان نبود. افزون بر دلیل مذکور، روش قرآن کریم در موارد مشابه نیز بر همین منوال است؛ چنان‌چه خداوند در دو آیه ۲۱۵ سوره بقره و ۲ سوره مجادله بر همین شیوه الفاظ را ذکر کرده است. بدین ترتیب، مصداقی که حکم آیه به حسب خارج منطبق بر آن است با لفظ به کار رفته در آیه متفاوت است. قابل توجه است که پیامبر (ص)، اصحاب متعدد و مهمی را در اطراف خود داشتند، اما با این حال در این واقعه فقط امیرالمومنین (ع) را از میان

تمامی افراد انتخاب کردند. این انتخاب بدین معنا است که پیامبر (ص) فردی را شبیه‌تر از امام علی (ع) به خود نیافته است. این نوع انتخاب، تأیید و تأکید بر مقام امیرالمومنین (ع) است که اینک روایتی از مناظره میان امام رضا (ع) و مأمون مبین آن است. مأمون در این مناظره از امام رضا (ع) درباره خلافت امام علی (ع) و دلیل آن سوال می‌پرسد. امام رضا (ع) برای تبیین خلافت امام علی (ع) به واژه «انفسنا» در آیه ۶۱ سوره آل عمران استناد می‌کنند و آن را دلیل متقن بر پیرو بودن امیرالمومنین از حضرت رسول (ص) ذکر کردند. اما مأمون در تشکیک به سخن امام رضا (ع) چنین پاسخ می‌دهد که علت ذکر «انفسنا» در قرآن، برای تمایز از «نساءنا» است تا لزوم مذكر بودن را نشان دهد. امام رضا (ع) پاسخی دقیق به او فرمودند که اگر فقط برای تذکیر و تمایز از تأنیث بوده، چرا علی‌رغم وجود دو مذكر - امام حسن (ع) و امام حسین (ع) - واژه «أبناءنا» در ادامه آمده است. افزون بر مطالب پیشین، ارتباط آیات قرآن با یکدیگر خود مؤید بر فضیلت ذکر شده در آیه مباحثه است که





اَمْ يَدَّبَّدُوا آلَهُم بَلْ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ كَاذِبُونَ اَمْ يَدَّبَّدُوا آلَهُم بَلْ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ كَاذِبُونَ

برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند». با کاربرد واژه «ولی» و معرفی مصادیق آن می‌توان دریافت که رسول خدا (ص) و جماعت خاص اهل ایمان به عنوان ولیّ توده اهل ایمان به صورت حصر و اختصاص هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۴). بنابراین مضمون هر دو آیه بیانگر عصمت امیرالمومنین (ع) است که در آیه میاهله با واژه «أَنْفُسَنَا» و در آیه ولایت با عبارت «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» آمده است. در نتیجه، می‌توان آیه میاهله را از جمله آیاتی برشمرد که در مقام امیرالمومنین (ع) صراحت دارد و اتفاق شیعه و اهل سنت بر آن گواهی متقن است.

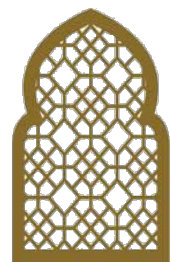
فهرست منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) جابلقی بروجردی، سید علی اصغر (۱۴۱۰ق)، طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، محقق سید مهدی رجایی و دیگران، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ۳) طباطبایی، سید حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۴) فولادوند، محمد مهدی، ترجمه فولادوند (قرآن کریم) (۱۴۱۸ق)، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۵) نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، محقق محمد قواد عبدالباقی، قاهره، دارالحدیث.

بدین جهت در ادامه به تبیین ارتباط میان آیه میاهله و آیه ولایت پرداخته خواهد شد.

وجه ارتباطی آیه میاهله و ولایت در مصداق است که هر دو در ذکر فضیلت امیرالمومنین حضرت علی (ع) است. خداوند متعال در آیه میاهله چنین می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران / ۶۱) «پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو مواجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس میاهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم»». با توجه به آیه، مسیحیان نجران باید صحیح‌ترین عقیده را داشته و صادق باشند؛ زیرا که خداوند در پایان آیه لعنت به دروغگویان را متذکر می‌شود: «لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ». منظور از صدق، صادق بودن فرد در تمامی ابعاد وجودی از جمله قول، فعل و عمل است. بدین معنا که نیت، قول و فعل همگی مطابق با حق باشند و به عبارتی دیگر، هر یک از همراهان حضرت رسول (ص) باید از عصمت برخوردار باشند.

این مسئله در آیه ولایت نیز به طور مشخص وجود دارد، خداوند متعال در قرآن چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده / ۵۵) «ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز



رویای بهشت

لیلا حاجی

کارشناسی ارشد ادبیات پایداری دانشگاه سمنان

کسی برای نوکری و خدمت به زائران و کسی برای دل خودش که پر از شور و شوق است. و عده‌ای هم برای ثبت حال خوش این مسیر رهسپار می‌شوند. جاده‌ای که با زائران زینت می‌گیرد. با قدم هر کدام پر برکت می‌شود. جا برای همه هست. حتی جامانده‌ها و دور مانده‌ها هم نیابت می‌دهند تا سهم باشند. و چه خوش است ماندگار کردن و به یادگار گذاشتن لحظه‌های ناب عاشقان حسین (علیه السلام) و این مسئولیت بر عهده زائران وادی حسین است. این مسیر هر لحظه پر از زائر است! دل‌های زائران پر از شوق زیارت است.

در زمین قدم بر می‌داری و در کربلا هستی. چشمانت خیره به تصاویر زائران کربلاست، در دلت شوری عجیب به پا شده. لحظه‌های زیارت، خاطرات سفر و همه لحظات چشم نواز مسیر را مرور می‌کنی. این جا که قدم بر می‌داری هر گوشه و کناری، تداعی خاطره‌ای آشنا می‌کند. دوستان و هموطنانت را می‌بینی. در نگاه هر کدام حرفی نهفته و آشکارا برایت سخن می‌گوید. در این جاده و طریق، تفاوت‌ها کم‌رنگ می‌شوند و همه مسیر پر می‌شود از برادری. همه همدل و همراهند. هر کس در پیاده روی کربلا سهمی دارد. کسی به بضاعت ایمان و کردار نیکش دعوت می‌شود.



هر کدام به گونه‌ای نظاره می‌کنند ...

ای کاش ما شاگردان خوبی برای اربعین باشیم و درست تمرین کنیم.

یاد بگیریم، چرا که همه شرایط آموختن در این مسیر فراهم است.

عظمت اربعین اگر عشق، عشق و عشق نباشد

با کدام لفظ و واژه بگوییم چه انگیزه‌ای و هدفی در سر زائرانت است که این طور خودشان را به تو می‌رسانند؟! این روزها و این جمعیت

ورق تازه برای تاریخی است که بگویند، تاریخ کربلا، مظلومیت و شهادت شما تکرار نخواهد شد. بگویند ما هستیم.

آماده‌ایم.

دوستت داریم.

همه‌ی این زیبایی‌ها به تضادی شناخته می‌شود که عده‌ای ناخلف باید بگویند و بسازند و اغراق کنند بلکه آرام بگیرند!!!

مگر غیر این است که شما خیر مطلق هستی و هر شری با شما، راهتان و نامتان غریبه است. در خیل عظیم زائرانت، عاشقان و دوستدارانت نبودیم و آه می‌کشیم از فراق و دوری.

ولی یقین داریم در قدم‌هایی که به سویت آمده‌اند، دعاگوی ما بودند.

من که به سفره وسیع و گسترده امسال هم نرسیدم.

دلخوشی‌ام تصاویر ناب، مهمان نوازی‌ها و اتحاد شیعیانت هست.

هر چه غیر از عشق، شور و شعور ببینیم چشم دل باز نکرده‌ایم.

مگر راهی که شما مقصد باشی، جز خیر کثیر و لطف لطیف است؟! حضرت عشق، دل ما در جمع قدم زنان و زائرانی است که با پای پیاده لبیک گفتند و کوله بارشان را از سفر اربعین برداشتند و خوش توفیق بودند.

دل ما بی‌تاب زیارت و حرمی است که دلتنگش هستیم و می‌دانیم امن‌ترین است و حق‌ترین ... به حال خوبشان غبطه می‌خوریم و آرزو داریم سفرشان پر باشد از معنویت و برکت.

وقتی نام اربعین می‌آید و وقتی قرار است بین زائران حسین قدم برداری تو هم قطره‌ای در دریای بیکران او می‌شوی.

تو هم ذره‌ای از وجود کسی می‌شویم که قرار است در راهش قدم‌ها برداری و این گام‌ها تمرینی است برای رسیدن به او ...

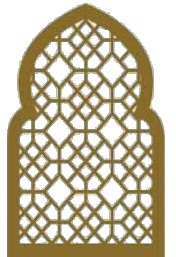
و ما چه می‌خواهیم جز همین رسیدن و به موقع رسیدن!!!

موقع رسیدن!!!

موقع رسیدن!!!

موقع رسیدن!!!





شوق انتظار

زهرا حاجی

کارشناسی حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

بسمه تعالی

به وقت نهم ربیع الاول،
آقا جان ردای امامت مبارکت ...
سالهاست منتظریم.

آخر نمی‌دانیم پس از غیبت صغری، این غیبت
کبری چرا به نقطه پایان نمی‌رسد؟ این همه
سال دوری از امام خویشتن برای ما بس نیست؟!
آقا جان!

شرمنده‌ایم، می‌دانیم، خود می‌دانیم که
گنهکاریم؛ خود می‌دانیم که دلیل اصلی غیبت
شما هستیم.

ما اگر منتظر واقعی بودیم که حال و هوای این
روزهایمان این گونه نبود و در دوری شما به سر
نمی‌بردیم ...

ولی هر چه که هستیم، هر چه که باشیم، شما
خودتان از دل‌مان خبر دارید، به خدا قسم که
ما شما را دوست داریم، از خدا طلب می‌کنیم
جزء یاران‌تان باشیم، و مبادا دل شما را بشکنیم

...

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

هیچ روز و هیچ زمانی به اندازه غروب جمعه‌ها
دلگیر نیست. جمعه‌ها حوالی غروب، آسمان
هم بغض می‌کند، نمی‌داند چطور باید تلاطم
وجودش را آرام کند ...

ولی ما جمعه به جمعه منتظر هستیم
و منتظر می‌مانیم.

منتظر روزی که حضرت حجت (عج) پرچم
حکومت‌اش را بر جهان علم کند.

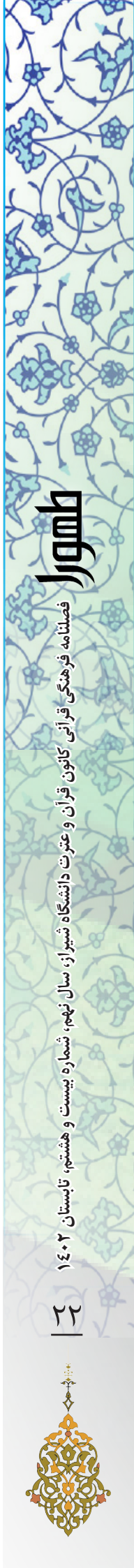
روزی که عدالت برقرار می‌شود و سرزمین‌ها
سراسر شور و اشتیاق شود.

همان روزی که ظالم‌ها به سزای کار خود
می‌رسند و فریاد مظلومان به گوش می‌رسد ...

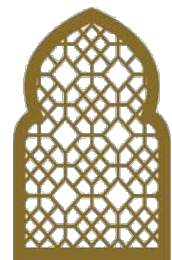
آقا جان، ای منجی بشریت، خودتان برایمان دعا
کنید که این روزها سخت محتاج دعا هستیم ...

خوشا به حال ما که امامی همچون شما را
داریم، و وای به حال ما که قدرتان را نمی‌دانیم
...





شیطان شناسی مربوط به مضامین سوره یوسف (ع)



فاطمه قائدی

دانش‌آموخته کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شیراز

چکیده

شیطان یکی از عوامل سقوط انسان به شمار می‌رود. این ماده از واژه‌ی شَطَن به معنای دوری از خیر است. همچنین به معنای ریسمان طویل و مضطرب نیز گفته شده است و هدف اصلی او فریب دادن انسان‌ها برای نافرمانی و دوری از خداوند متعال و گرایش به طاغوت است و در این راه از روش‌های مختلفی از جمله وسوسه و اغفال و اغوا و ... استفاده می‌کند. البته ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که در مقابل این روش‌ها راه‌های مقابله با این دشمن آشکار نیز بیان شده که امید است با توکل بر خداوند و تفکر در آیات قرآن و استعانت از پروردگار بتوانیم بر این دشمن دیرینه غلبه کنیم و غرض از این تحقیق شناخت شر شیطان و راه‌های مقابله با اوست.

کلید واژه: شیطان، ملائکه، خداوند، قرآن، بهشت، دشمن، آشکار، جن، گناه، انسان، آسمان.

مقدمه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (سوره بقره

آیه ۲۰۸). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطلاعات [خداوند متعال] درآیید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. همانطور که می‌دانید یکی از عوامل سقوط و گناه و دور ماندن ما انسان‌ها از سعادت شیطان می‌باشد. دشمنی شیطان داستانی کهن از آفرینش آدم (ع) است و ارثی است که از زمان آن حضرت به انسان‌ها رسیده است. پروردگار هر جا نامی از شیطان می‌برد او را دشمنی آشکار معرفی می‌فرماید. باید توجه داشت با وجودی که شیطان با چشم دیده نمی‌شود، ولی قرآن او را مبین و آشکار معرفی کرده است؛ زیرا همه افراد به دشمنی و فراخوانی او به سوی گناهان [جنايات، جنگ‌ها، خونریزی‌ها و قتل و غارت و ...] یقین دادند و بارها گفته شده که شیطان در تکاپوست تا برای جبران شکست خود در اخراج از ردیف فرشتگان مقرب الهی و بنا به تعهدی که کرده است در گمراه کردن و وسوسه آدمیان از هر راهی که باشد بکوشد. شیطان تلاش می‌کند تا به هر شکل و در هر جا ابتدا در امور مهم و حساس و پس از آن در مسائل خردتر آدمی را اغوا و وسوسه کند و در این راه از هیچ کوششی



دریغ نمی‌ورزد و در این راه افراد ناآگاه و جاهل را بسیار زودتر از عالمان و دانایان گمراه می‌کند و او برای هر کس سلاح و روش ویژه‌ای به کار می‌برد. البته به این نکته باید توجه کرد که ما انسان‌ها دارای قوه‌ی اراده و اختیار هستیم و امید است که ما انسان‌ها با هوشیاری و آگاهی خود نسبت به مسائل در همه امور از یاد خدا غافل نشویم و همواره با توکل بر خداوند بزرگ بر این دشمن خطرناک و دیرینه غلبه کنیم.

واژه‌ی شیطان

از آنجا که شیطان در قرآن کریم از جهات عدیده‌ای مرادف با واژه‌ی ابلیس می‌باشد، بررسی کوتاهی درباره‌ی ریشه آن ذکر می‌شود: واژه «شیطان» را گروهی از دانشمندان، مشتق از ریشه‌ی «شَطَنَ» می‌دانند. «شَطَنَ» به معنی ریسمان درازی است که محکم تابیده شده و به وسیله آن آب از چاه می‌کشند و چهارپایان را بدان می‌بندند (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۷۹) و به طور خلاصه در مفهوم «شَطَنَ و شیطان» معنی طول و امتداد و دوری و پلیدی و سرکشی و ناخوشایندی چهره و غضب و رقت و باریکی و ناپیدایی منظور شده است و شیطان تقریباً مصداق کامل این معانی است: پلید و سرکش و دارای چهره ناخوشایند و به دور از خیر و رحمت (۱۲ لسان، ۳۱۶/۲ و ۳۱۷). عنوان «شیطان» برای او - پس از آنکه مورد لعن خداوند قرار گرفت وضع شده و قبلاً چنانکه اشاره شد نامش «عزرائیل» و یا «نائل» بوده است (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۸۱).

راجع به ابلیس، شیطان، جن، ملک و آدم مطالب زیر در کتب تفسیر و حدیث جلب نظر می‌کند: کسانی که قائل به مجردات نیستند می‌گویند: اجنه عبادت از اجسام هوایی و یا ناری (آشی) هستند که قادرند به اشکال مختلف از قبیل ماده عقرب، سگ، شتر، گوسفند، اسب، قاطر، دراز گوش، پرنده و انسان درآیند. اجنه دارای عقل و هوش می‌باشند و بر اعمال دشوار توانا هستند، چنانکه کارهای سنگین در زمان حضرت سلیمان به عهده گرفته بودند، اما کسانی که قائل به مجردات می‌باشند، می‌گویند: اجنه مجرداتی ارضی و سفلی هستند، زیرا: مجردات - یعنی موجوداتی که نیاز به خیر و مکان ندارند و در متخیرات حلول نمی‌کنند - یا عالی و منزّه از تدبیر و تأثیر اجسامند یعنی «ملائکه مقرب» که مشائون آن‌ها را «عقول» و اشراقیون «انوار عالیه

قاهره» می‌نامند؛ و یا وابسته به تدبیر و تأثیر اجسام که مشائون آن‌ها را «نفوس سماویه» و اشراقیون «انوار مدبره» می‌نامند. والاترین موجودات مجرده، حاملان عرض می‌باشند که هم اکنون شمارشان به چهار می‌رسد و در روز قیامت به هشت بالغ می‌گردند؛ آن‌گاه به ترتیب، ملائکه گرداگرد عرش، ملائکه کرسی، ملائکه سماوات، ملائکه کره اتیر و اتر و هوا که در طبیعت نسیم و باد جای دارد. ملائکه کره زمهریر، ملائکه دریا و کوه‌ها قرار دارند (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۸۱). آن‌گاه ارواح سفیله‌ای که در اجسام نباتی و حیوانی تصرف و تأثیر می‌کنند در نظام خلقت مرتبتی را احراز کرده‌اند. پاره‌ای از این ارواح سفیله، تابان و الهی و دارای اعمال نیک و اهل نیکی هستند، اینان عبارتند از «جنه صالحه» و موجوداتی نامرئی می‌باشند که کرداری شایسته دارند و پاره‌ای دیگر از ارواح سفیله، تیره و بدکار و بدخواه می‌باشند، اینان عبارتند از «شیاطین» (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۸۱). ظاهر شیاطین در قرآن و حدیث، همان ابلیس و اعوان و انصار او می‌باشند؛ اما بعضی را عقیده بر آن است که شیاطین عبارت از هر موجود متمرّد و سرکش و گمراه کننده از صراط مستقیم است، چنانکه در آیه ۱۱۲ سوره انعام فرمود: «شیاطین الانس و الجن» (اعلام قرآن، ص ۸۳ و ۸۴، المجمع المفهوس، ص ۳۸۲ و ۳۸۳). شیطان به صورت مفرد و در هفتاد مورد و به صورت جمع در هیجده مورد، و روی هم رفته در یکصد و هشتاد مورد در قرآن کریم به کار رفته است، و از این واژه - مرادف با ابلیس و به صورت نکره، در سوره‌های تکویر، نساء و صافات و با اوصاف «رجیم، کریم، مادر» به ترتیب در قرآن یاد شده





است (علام قرآن، ص ۸۳-۸۴، المعجم المفهرس، ص ۳۸۲-۳۸۳).

نام‌ها و عناوین ابلیس

(۱) عزازیل: که گویند: عبری و به معنی عزیز خدا، و یا نام بزی است که کفاره گناهان را بر او می‌گذارند و در وادی بایروبی آب و علف رها می‌کنند تا کفاره گناهان قوم را به موضعی نامعلوم ببرد، و آن نقطه نامعلوم، منتهی الیه گناهان است. ابلیس قبل از ملعون واقع شدن دارای این نام بوده است.

(۲) رجیم: چون ابراهیم او را در منی رجم و سنگسار کرد و یا این که توسط ملائکه یا به وسیله شهاب‌های آسمانی پرتاب شد.

(۳) حادث

(۴) ابومره (یا ابوقره و یا قتره)،

(۵) ابوکردوس،

(۶) ابوخلاف،

(۷) ابودوچائه،

(۸) ابولبنی: چون «لبینی» نام دختر ابلیس بود.

(۹) نائل،

(۱۰) ابوالجان (لسان ۵۶/۱۱، قصص الانبیاء، ابن کثیر ۴۱/۱، کشف الاسرار ۱۴۵/۱، قعانی الاخبار ص ۱۳۸، بحارالانوار ۹۵/۶۰ و ۲۲۴ و ۲۲۶ و ۲۳۵ و ۳۰۸ و ۳۲۰، الاتقان ۸۲/۴ و ۸۳، فرهنگ، نفیسی ۲۳۶۴/۴، اعلام قرآن ص ۷۸، روح البیان ۵/۱، روش الجنان ۱۶/۱، التیان فلوس ۱۵۲/۱)

امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه و به ویژه در خطبه قاصمه ضمن گزارش حالات روحی مستکبران و اغواگری‌های ابلیس و سوابق و شرارت‌های ابلیس و شیطان را نسبتاً گسترده بیان می‌فرماید (نهج‌البلاغه، عبده ۲۲۸/۳).

چهره و اندام ابلیس

در روایات اسلامی شکل و شمایل ابلیس - با تفاوت‌های بسیاری که در آن‌ها جلب نظر می‌کند - تقریباً بدین صورت بازگو شده است: (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۷۷) مرحوم مجلسی دوم - پس از این که حدیث کوتاهی درباره چهره و اندام ابلیس به روایت از امام صادق (ع) نقل می‌کند - می‌گوید: من این گزارش را در کتاب «غورالاعور» ترمذی با بسط فزونتری یافتم که دوست می‌دارم آن را در این جا بازگو سازم: رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) فرمود: ابلیس نزد انبیا (ع) می‌آمد و با آن‌ها - از زمان نوح تا عیسی - به گفتگو می‌نشست؛

اما با یحیی انس و آمد و شد بیشتری داشت. روزی بر یحیی وارد شد، وقتی می‌خواست بازگردد یحیی به او گفت: ای ابامره! مرا به تو حاجتی است، گفت: بگو: یحیی گفت: می‌خواهم تو بهمان شکل و شمایل واقعی خود نزد من بیایی ... ابلیس فردا آمد و در برابر یحیی ظاهر شد، او چهره‌ای واژگونه و مسخ شده‌ای را در مقابل خود یافت که دارای قیافه‌ای وحشت‌آور، و پیکرش مانند خوکان و صورتش به سالن بوزینگان است، شکاف چشمان و دهان او از طول و به طرف سر تعبیه شده و سراسر اندامش استخوانی یکپارچه است و چانه و فک ندارد و موی سرش به سوی پشت و دارای چهار دست، دو دست بر شانه و دو دست بر پهلو، انگشتان به طرف پشت و زانوهایش به طرف جلو و شش انگشتی است، گونه‌اش پیدا و یک تخته و سوراخ‌های بینی‌اش به طرف بالا و دارای خرطومی به سان مرغان و پرندگان، چهره‌اش در قفا و چپ چشم و لنگ و خمیده و بالی بر تن دارد و پیراهن در بر کرده است که مانند مجوس کمربندی در میان دارد و کوزه‌هایی کوچک از آن آویزان می‌باشد، جرس و زنگی در دست و خودی بر سر دارد که بر فراز آن آهنی مستطیل و خمیده و کج قرار گرفته است (المیزان ۶۴/۸ و ۶۶۵، دایره المعارف، بطرنی بستانی ۳۳۸/۱، مجالس ابن‌الشیخ، ص ۲۱۶). آنگاه مرحوم مجلسی مذاکرات ابلیس و یحیی را به تفصیل بازگو می‌کند (بحارالانوار ۲۲۴/۶۰ و ۲۲۳). اما یزیدی‌ها در زمان معاصر، ابلیس را می‌پرستیدند و اینان مقیم کردستان و ارمنستان و دو آبادی حوالی «حلب» می‌باشند که یکی از آن دو آبادی «جلهه» نام دارد. ظاهراً یزیدی‌ها نخست نصرانی بودند، آن‌گاه اسلام آوردند، سپس آشکارا به پرستش ابلیس آغاز کردند. علی‌رغم این پرستش بر این پندارند که ابلیس - پس از وقوع دیگری میان او و خدای! سقوط می‌کند و در عین حال معتقدند بعداً با خدا سازش و صلح می‌نماید و دوباره مقام والای از دست رفته خود را باز می‌یابد. از نظر یزیدی‌ها اعتماد و اتکای به ابلیس دارای فرجام سالم‌تری از اتکا به انبیاء ادیان دیگر است (دایره المعارف، پطرس بستانی ۳۳۸/۱).

شیطان کیست؟

ابن جریر طبری می‌گوید: شیطان در کلام عرب موجود سرکش، اعم از هر جن و انس و جنبنده و شیئی خواهد بود (عشرون کتاباً مهمات الاسلام



للفرد لاسره - للجميع، تأليف: مجموعه من اهل علم، ص ۲۸۹). بدین سبب، پروردگار - جل ثناوه - فرمود: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (سوره انعام، آیه ۱۱۲) و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم». و همان گونه که خداوند از انسان‌ها شیطان به وجود آورده از جن هم خلق کرده است. و این که شیطان را هر چیز متمرّد نامیده‌اند برای این است که اخلاق و کردارش از بقیه‌ی ممنوعاتش جداست و نیز این که کارهایش باعث دوری از خوبی‌ها می‌شود. (جامع البیان ۴۹/۱).

فلسفه آفرینش شیطان چیست؟

سوالی برای ما پیش می‌آید که چرا شیطان آفریده شد؟ و فلسفه آفرینش او چه بوده است؟ و هدف خداوند از آفرینش شیطان چه بوده است؟ و خداوندی که حکیم است چرا این موجود پست را آفرید تا میلیون‌ها انسان را گمراه کند؟ جواب این است که: اگر یک گیاه نخواهد رشد کند و به کمال خود که همان باردار شدن است برسد، نیاز به شرایطی از قبیل نور، آب و خاک مناسب و حرارت کافی و ... دارد، یک انسان هم اگر بخواهد رشد کند و به کمال برسد باید بر سر راهش موانعی باشد، تا با برداشتن آن موانع به کمال برسد، و الا اگر موانع بر سر راه کسی نباشد، همه‌ی انسان‌ها بدون زحمت و سختی به کمال می‌رسند و آن کمال دیگر ارزشی ندارد. مثلاً اگر تمام انسان‌ها سفید پوست بودند سیاهی دیگر هیچ معنایی نداشت و یا اگر همه موجودات زیبا بودند زشتی دیگر معنای نداشت. بنابراین انسان وقتی رشد می‌کند و به کمال می‌رسد که دو نیروی متضاد در او با یکدیگر مبارزه کنند، یعنی هم شیطان باشد و هم زیبایی فرشته و هم نفس اماره باشد و هم فطرت الهی، هم زشتی وجود داشته باشد و هم زیبایی، یکی سیاهی وجود داشته باشد و یکی سفیدی، تا انسان با اختیار و اراده‌ی خود یکی از این دو را انتخاب کند.

پس نتیجه می‌گیریم که وجود شیطان برای انسان نعمت است، همانطور که یک دستشویی با این که چیز بدی است و انسان‌ها از بوی بد آن نفرت دارند، ولی با این وجود در هر خانه‌ای نیاز است که باشد. پس شیطان روی هم رفته به سود انسان است. انسان در همه حال باید دقت کند که به دام شیطان فریفته نشود، مثلاً کاری که می‌کند، فکر می‌کند، رضای خدا در آن است و ثواب می‌برد، در حالی که با انجام آن کار مرتکب گناه بزرگی می‌شود. مثلاً در جلسات قرآن و مراسم عزاداری و غیره در جایی که هم ممکن است که به انسان خسارت وارد کند، چون هدفش از خواندن قرآن در آن جلسه، این است که دیگران از صدای زیبای او را بشنوند و لذت ببرند و یا در مجالس سخنرانی می‌کنند که خود را به دیگران نشان دهند و یا نمازی می‌خوانند که برای ریا است. این گونه افراد فکر می‌کنند که با این کار ثوابی عظیم در مقابل خداوند برده‌اند، دیگر نمی‌دانند که چه کسی آنان را فریفته، و گول زده است. با این کار نه تنها ثواب نمی‌برند بلکه مرتکب گناه بزرگی هم شده‌اند. پس انسان باید سعی کند کاری که انجام می‌دهد خالص رضای خداوند در آن باشد، و قرآن که می‌خواند برای خودنمایی نباشد، در این صورت به او خسارتی وارد می‌کند، که چون اثر آن فقط برای متقین و مومنان است، و برای کافر مایه‌ی ضلالت و گمراهی است، و در کافر و ریاکار قرآن اثر نمی‌کند، پس شیطان در آن اثر می‌کند. و در قرآن سوره بقره آیه (۲) آمده است:

«زین الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين». قرآن برای متقین است. شیطان برای انسان مفید است، وقتی کسی که بخواهد حرکت کند، در آن هنگام شیطان نمی‌تواند حرکت کند و آنجایی که انسان بایستند و نتواند حرکت کند، در آنجا شیطان از فرصت استفاده کرده و حرکت می‌کند و در انسان نفوذ می‌کند و آن را به ضلالت و گمراهی می‌کشاند.

شیطان هر انسانی را به طریقی گمراه می‌کند، و اگر ما همیشه در حال عبادت باشیم و همیشه در حال فعالیت و جنبش باشیم در این حال دیگر شیطان نمی‌تواند و هیچ راهی هم پیدا نمی‌کند که در ما نفوذ کند و ما را گمراه کند. شیطان انسانی را می‌تواند به راحتی گمراه کند که بیکار باشد و حدیثی از رسول اکرم (ص) در معراج السعاده آمد: «ان الله يبغض شاب الفارغ»





یعنی خداوند دشمن می‌دارد جوانی را که بیکار باشد، زیرا کسی که مشغول کار مباحی نباشد و بیکار باشد، شیطان فرصت کرده و داخل خانه‌ی دلش می‌گردد و در آنجا آشیانه‌ای می‌سازد (معراج السعاده، ص ۱۳۴).

آیا ابلیس از گروه ملائکه و فرشتگان بود؟

احادیث و آراء مفسرین در این باره ظاهراً مختلف و متعارض به نظر می‌رسد:

الف) دلیل کسانی که قائل بر این بودند که ابلیس از فرشتگان بود:

۱) از بررسی روایات متعددی استفاده می‌شود که ابلیس دارای شخصیت با فرشتگان بوده و حتی مقامی برتر از سایر ملائکه است، می‌گویند: ابلیس قبل از گناه و تمرد از ساکنان زمین بوده و از لحاظ علم و اجتهاد بر همه فرشتگان فزونی داشته، و همین احساس مزیت و برتری موجب استکبار او گردید (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۸۲). علاوه بر این می‌گویند ابلیس از قبیله‌ای - که به «جن» نامبردار بودند - محسوب می‌شد و بر ملائکه آسمان دنیا ریاست داشت. ابلیس به عنوان با شرافت‌ترین و دارای بزرگترین قبیله در میان قبایل فرشتگان به شمار می‌رفت؛ چنانکه مقامی به عنوان «خازن جنت» را به عهده داشت، و از سلطه و اقتدار بر آسمان دنیا و نیز زمین برخوردار بوده و نیازهای مربوط به آن‌ها را تعبیر و کارسازی می‌کرد، و از صاحبان «اجنه اربعه» = «بال‌های چهارگانه» به حساب می‌آمد (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۸۲). و از همین رهگذر بود که در خود اقتداری بر اهل آسمان‌ها احساس کرد و سرانجام از کبری سر برآورد که آن را در دل مخفی نگاه داشت. تا آن گاه که خداوند همه فرشتگان را به سجود در برابر آدم فرمان داد و کبر و خودبزرگ‌بینی وی با این آزمون آشکار گردید، و از آن پس به صورت «شیطان رجیم و ماردو» مویذ» درآمد (مجمع البیان ۸۲/۱، جامع البیان ۱۷۷/۱؛ ادار المنثور ۵۰/۱؛ التبیان طوسی ۱۵۰/۱، روح الجنان ۸۸/۱، جامع الاحکام القرآن ۲۹۴/۱، قصص الانبیاء ابن کثیر، ص ۴۱).

۲) دلیل دیگر شخصیت ابلیس با ملائکه این است: مفسرانی از قبیل قتاده و ابن عباس و دیگران در تفسیر آیه ۳۴ سوره بقره: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...» گفته‌اند: ابلیس یکی از فرشتگان بود و در میان گروهی از ملائکه به سر می‌برد که در زمین

سکنی داشتند و به جن نامبردار بوده‌اند و این سخن علی (ع) در نهج البلاغه: «لیدخل الجنة بشرا بامر اخرج به منها ملكاً...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). مبنی بر اینکه ملک و فرشته‌ای را از بهشت بیرون راند، مویذ همین مطلب است. چنانکه از ابن مسعود نیز روایت می‌کنند که ابلیس بر حکومت آسمان‌ها گمارده شد، و از زمره گروهی از ملائکه به شمار می‌رفت که آن‌ها را جن می‌نامیدند و این نام از آن «بود که اینان در خازن جنت» بوده‌اند؛ اما ابلیس علاوه بر خازنی، حکومت بر آسمان دنیا را نیز بر عهده داشت. ابن عباس ضمن تفسیر آیه «... إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (سوره کهف، آیه ۵۰) گفته است: از آن جهت بهشت را «جنان» می‌نامند چون ابلیس - که از طایفه جن به شمار می‌رفت - خازن آن بوده است و هم او گفت: اگر ابلیس از سنخ ملائکه نمی‌بود به سجود مامور نمی‌شد. گروهی از مفسرین - پس از بازگو ساختن مطالب یاد شده - خاطر نشان کرده‌اند که محمدبن اسحاق می‌گفت «جن» عبارت از هر موجودی است که مخفی است و به رویت در نمی‌آید؛ اما آیه «... الا ابلیس کان من الجن...» بدین معنی است: ... مگر ابلیس که از جن و موجوداتی مخفی و غیرقابل رویت، و از زمره فرشتگان بود؛ چون ملائکه نیز مخفی و غیرقابل رویت هستند، و خداوند متعال نیز فرمود: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لُمُحْضَرُونَ» (سوره صافات، آیه ۱۵۸) مبنی بر این که قریش می‌گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند. خدا به آن‌ها پاسخ می‌دهد: اگر فرشتگان دختران من باشند ابلیس هم از نسخ آن‌ها است. پس در واقع میان من و ابلیس و نژاد و تبار او قائل به نسب و پیوند و خویشاوندی هستید. اعشی ضمن قصیده‌ای بیت زیر را بر همین مبنا انشا کرده است (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۸۴). «و سخر من جن الملائکه تسعه قیاماً لدیه یعلمون بلا اجر» سلیمان بن داوود از گروه جن که از نسخ ملائکه بوده‌اند - نه فرد را مسخر ساخت. و این نه فرد در پیشگاه او بدون مزد به کار و کوشش برمی‌خواستند.

۳) یکی دیگر از دلایل سنخیت ابلیس با فرشتگان، سیاق و روند تعبیر آیه‌های مربوط به تمرد و استکبار ابلیس است، خداوند با استثنا ابلیس از زمره فرشتگان در سجده آدم، سنخیت ابلیس را با فرشتگان خاطر نشان ساخته است، یعنی او از نسخ فرشتگانی بود که مأمور گشت همراه آن‌ها

آدم را سجده کند و باید توجه داشت که ابلیس از لحاظ ماهیت از زمیره فرشتگان استثنا نشد؛ بلکه این استثنا صرفاً مربوط به وصفی است که ابلیس پس از صدور فرمان، آن را از دست داده و آن عبارت از طاعت فرمان خدا می‌باشد؛ بنابراین از رهگذر استثنا یاد شده چنین وصفی از ابلیس نفی شده است نه سنخیت او با فرشتگان (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۸۶). سرانجام به این نتیجه می‌رسیم که اگر ابلیس از فرشتگان نبوده فرمان «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا» (سوره بقره، آیه ۳۴) شامل حال او نمی‌گشت و ترک سجود، مستکبر و مستحق نکوهش گشت. نتیجه می‌گیریم که این فرمان او را نیز زیر پوشش خود می‌گرفت و مشمول این فرمان به ابلیس فقط در صورتی صحیح است که او از سنخ ملائکه باشد و بالاخره این استثنا را باید به عنوان استثنا متصل برشمرده مبنی بر اینکه مستثنی از جنس مستثنی نیز می‌باشد (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۸۷)

ب) دلیل کسانی که قائل بر این هستند که ابلیس از فرشتگان نبود: شیخ مفید می‌گوید: ابلیس ملائکه نبوده است؛ بلکه جنس «جن» می‌باشد، و اخبار متواتری که از ائمه (ع) رسیده مؤید عدم سنخیت آن‌ها با یکدیگر است، و همچنین نظریه علمای شیعه همین نکته را تایید می‌کند (مجله نور علم، ش ۵۲ و ۵۳، دوره پنجم، ص ۸۷). لذا دانشمندان شیعه بر اثبات عدم سنخیت ابلیس با فرشتگان، ادله متعددی یاد کرده‌اند:

۱) خداوند در آیه ۵۰ سوره کهف «إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» ابلیس را از سنخ «جن» معرفی کرده و فرشتگان را در آیه ۲۷ سوره انبیا به عنوان بندگان بزرگوار که بر خدا در گفتار سبقت نمی‌جویند و

طبق فرمانش عمل می‌کنند». توصیف فرموده است. ظاهر این آیه‌ها نشان می‌دهد که ابلیس از فرشتگان نبوده، چنانکه از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «ملائکه تصور می‌کردند که ابلیس از سنخ خود آنهاست اما خداوند می‌دانست که از جنس آن‌ها نبوده است» (المیزان، ۲۲۸، ۵۶). در مقام اعتراض و احتیاج به خدا عرض کرد: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (سوره اعراف، آیه ۱۲) مرا از آتش آفریدی و او آدم را از گل. و قبلاً دیدیم که ابلیس از سنخ «جن» بود و در قرآن صریحاً جن را آفریده از آتش معرفی کرده است «وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِّنْ نَّارٍ» (سوره الرحمن، آیه ۱۵).

۲) می‌دانیم که ملائکه از آتش آفریده نشده‌اند؛ بلکه آن‌ها از نور و یا ریح و یا روح خلق شده‌اند، در حالی که ابلیس همان شیطان است و از آتش خلق شده است (مجمع البیان، ۸۲/۱). بنابراین با توجه به مبدا خلقت ابلیس و ملائکه از دیدگاه قرآن و حدیث می‌توان گفت بیان آن‌ها جدایی ماهری وجود دارد (مجله نور علم، ص ۹۰).

۳) دیگر آنکه ابلیس را نسل و ذریه‌ای است، تولید مثل می‌کند و چنانکه قبلاً یادآور شدیم از وی طی روایات متعددی به «ابوالجان» تعبیر شده؛ چنانکه از آدم (ع) به «ابوالانس» یا «ابوالبشر» اما ملائکه برخلاف ابلیس تولید نسل نمی‌کنند نه چیزی می‌خورند و نه چیزی می‌آشامند (مجمع البیان، ۸۲/۱).

۴) عصمت ملائکه را باید از دلیل دیگری برای اثبات عدم سنخیت ابلیس با ملائکه برشمرده؛ به دلیل: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (سوره تحریم، آیه ۶) «در برابر و امر الهی عصیان نمی‌ورزند و ماموریت‌های خود را انجام می‌دهند». خداوند معصیت ملائکه را از آنان به طور کلی نفی کرده است، اما ابلیس





دارای عصمت نیست و جز معصیت کاری از او ساخته نیست.

ذریه و فرزندان ابلیس و حرفه آن‌ها

از بررسی روایات و تفاسیر آیات مربوطه به ابلیس _ چنانکه قبلاً گذشت _ نتیجه گرفتیم که توالد و تناسل در مورد ابلیس مورد تایید می‌باشد و ابلیس را ذریه و فرزندان و تبار و نژادی است که نام عده‌ای از آن‌ها در روایات مختلف به صورتی که از نظر می‌گذرانید، آمده است:

(۱) لاقیس و ولها _ یا ولهان: که طهارت و نماز را زیر نظر دارد. اما در بعضی احادیث آمده که امام صادق (ع) در مقابل تفسیح «مساحت» فرمود: «خدا «لاقیس» دختر ابلیس را بکشد...»

(۲) الهاف: که صحراها و بیابان‌ها را می‌پاید. مردم را در آن گمراه می‌سازد و نیز گویند شراب مسکو گمارده شده است.

(۳) زکنبور: که ماموری گمارده بر بازارها است، و یاده و سوگند دروغ و تعریف و تمجید کالاها را در نظر بازاریان کاری شایسته جلوه می‌دهد، وی بیرق خود را در هر بازاری میان آسمان و زمین قرار می‌دهد و آن را بر در نخستین دکانی که گشوده می‌شود، و آخرین دکانی که بسته می‌شود نصب می‌کند.

(۴) ثبر: که بر مصائب و آسیب‌ها مامور است، و خراشیدن چهره‌ها و طپانچه زدن گونه‌ها و دریدن گریبان‌ها را برای مصیبت زدگان مطلوب وانمود می‌سازد و نیز مردم را به جنگ و نابودی فرا می‌خواند.

(۵) الاعور: که زنا و امور جنسی را زیر نظر دارد و گویند: اعور بر در سلاطین گمارده شده است.

(۶) داسم: وی کارش این است: وقتی مرد وارد خانه می‌شود و به اهل خانه سلام نمی‌گوید، و نام خدا را یاد نمی‌کند، با او وارد خانه می‌شود، و در میان او و افراد خانواده‌اش شر و فتنه برپا می‌سازد و چنانچه مرد به تناول غذا آغاز کند و نام خدا را بر زبان نیاورد با او در خوردن آن سهیم می‌گردد.

(۷) مطرش یا مشوط یا وشوط: که مامور بر اخبار و گزارش‌های حاصله است. او این اجنار را که دروغ و نادرست است. بر سر زبان مردم می‌افکنده اخباری که فاقد اصل و حقیقت می‌باشد.

(۸) لبینی: که نام دختر ابلیس است و ابلیس از رهگذر این دختر به «بولبینی» نامبردار می‌باشد.

این نام و عنوان (لبینی) را سهیلی در الروض الانف یاد کرده است و گویند به لبینی «طرطبه» نیز می‌گفتند. البته عناوین دیگری نیز راجع به فرزندان ابلیس از قبیل غلیان و غیره یاد کرده‌اند که جمع غول می‌باشد.

روش‌های تهدید نرم شیطان

وسوسه، اغفال و اغوا، فریب دادن و وعده دروغ، تسویل، تزیین، تمنیه، نجوا، ایجاد فراموشی، ایجاد دشمنی، فساد انگیزی گام به گام و ترساندن می‌باشد.

تسویل: یعنی جلوه دادن و آسان‌سازی و کوچک نمایی گناهان بزرگ و زمینه‌سازی برای ارتکاب آن از طریق ظاهر کردن کار زشت در نمایی زیبا، همراه با ایجاد آرزوهای طولانی انسان، از روش‌های مرموز شیطان است. قرآن کریم در ضمن آیه‌ای از قرآن کریم به این فرصت‌طلبی شیطان اشاره فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ» (سوره محمد، آیه ۲۵)؛ «آنان که پس از بیان شدن راه هدایت بر آن‌ها باز به دین پشت کرده و مرتد شدند شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان جلوه‌گر ساخت و به آمال و آرزوهای دراز فریشان داد». کلمه «تسویل» که مصدر «سول» است، به معنای جلوه دادن چیزی است که نفس آدمی حریص بر آن است به طوری که زشتی‌هایش هم در نظر زیبا شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۴۱). همچنین گفته شده «سول» از ماده «سول» بر وزن قفل به معنی حاجتی است که نفس آدمی نسبت به آن حریص است و به همین جهت بعضی آن را به معنی امید و آرزو تفسیر کرده‌اند و نسبت تسویل به شیطان به خاطر وسوسه‌هایی است که او در جان انسان می‌کند و مانع هدایت او می‌شود.

تمنیه: برانگیختن آرزوهای طولانی، یکی دیگر از شیوه‌های ابلیس برای گمراهی انسان‌ها و احیای سنت‌های جاهلی و تغییر آفرینش است. عمر طبیعی یک انسان با اهداف بلند و فرا طبیعی، به اندازه‌ای نیست که مجال تحقق آرزوهای پایان ناپذیر را داشته باشد و زمان زیادی لازم است تا انسان به بندگی محض برسد و به مقام قرب الهی راه یابد و این جایگاه چیزی نیست که شیطان نسبت به آن بی‌تفاوت باشد و تلاش می‌کند انسان را از رسیدن به این مقصد بازدارد. او آرزوی

وَعَدِ اللَّهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بیشتر ماندن در دنیا را به دل انسان می‌افکنند، تا مردم دنیا را به آخرت ترجیح دهند و تصور کنند به دنبال زندگی دنیا، بهشت و جهنم و نیز پاداش و کیفری نخواهد بود. بنابراین هر کار خواستند بکنند و هیچ، نیز برای گمراه‌سازی، قوی‌تر از القای آرزوها در دل انسان‌ها نیست. طلب آرزوها وارث حرص و آزمندی است و این دو موجب اخلاق ناپسند می‌شود چرا که در جوهر و ذات انسان قرار دارند پیامبر (ص) فرمودند: «حرص و آرزومندی به همراه آدمیزاد پیر می‌شوند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۲۳).

آیات مربوط به شیطان

۱) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (سوره بقره، آیه ۱۶۸) ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. یکی از گام‌های شیطان ایجاد شک و تردید در وحدانیت الهی و دعوت مردم به شرک و اموری است که مقدمه دوری مخلوق از خالق مهربان است. هر امر و فرمانی که از شیطان ملعون به انسان‌ها تحمیل گردد وسوسه است و یکی از گام‌های خطرناک شیطان این است که هر چه را شارع مقدس جایز و حلال فرمود، او حرام می‌شمارد و آدمیان را وسوسه می‌نماید که بدان عمل نکنند و به عکس، هر کس به وسوسه‌ای او رفتار نماید، مرتکب کاری می‌شود که دانش آن را ندارد و سرنوشت چنین کسی در افتادن به آتش جاویدان جهنم است. شیطان بزرگترین دشمن آدمی است و غیر از شقاوت و بدبختی بشر برنامه‌ای ندارد. شیطان به جایی می‌رسد که به ذات اقدس الهی افترا می‌بندد و چیزهایی را که بشر نمی‌داند، برای گمراه ساختن او به پروردگار نسبت می‌دهد. خداوند در این آیه می‌فرماید: از گام‌های شیطان پیروی نکنید زیرا سرپیچی از فرمان الهی و بهترین فرستادگانش و اولیای پس از اوست و دشمنی آشکارا و همین وسوسه‌های مخالفت با آن بزرگواران است (تفسیر منسوب به

امام حسن عسکری (ع)، ص ۵۸۱). پیروی از شیطان مقدمه کفر و شرک و دوری از باری‌العالی و اوامر اوست. شیطان وسوسه‌هایی را به آدمی تحمیل می‌نماید و هر بدی و زشتی را که می‌خواهد به دل و جان بشر می‌رساند و آن زشتی را در نظر انسان و اجتماع چنان زینت می‌دهد که امر را بر فرد مبتلا به وسوسه مشتبه می‌سازد، چنان که آدمی گمان می‌برد که کردار و رفتاری درست و شایسته دارد (المیزان، ۴۱۷/۱).

۲) «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که با وسوسه‌های شیطانی] دل‌هایشان سخت شده و شیطان آنچه را انجام می‌دادند بر ایشان آراسته است. سوره انعام، آیه ۴۳. اصرار بر گناه و انجام وسوسه‌های شیطانی، گونه‌ای لجاجت و بی‌اعتنایی در آدمی ایجاد می‌کند که زشتی گناهان را از یاد می‌برد. شیطان با برنامه‌های زیرکانه خود حتی گناهانی در حد شرک را چنان در نظر آدمی می‌آراید که در دیده او زیباترین اعمال می‌نماید. اما در کثرت و استمرار گناه، دل آدمیان همچون سنگ خارا سخت می‌شود و انعطاف‌پذیر نخواهد بود و اگر در این حال، مستحق عذابی گردند. به جای توبه و انابت به درگاه حضرت احدیت و جبران مافات گذشته، وسوسه و اغراء به جهل و مغرور می‌شوند و کارهای شیطانی را به امور رحمانی نسبت می‌دهند. امام علی (ع) فرمود: اگر مردم در هنگام مجازات و عقوبت و آمدن بلا و از بین رفتن نعمت و خوبی‌ها، از خلوص نیت و نگرانی قلبی و دل شکستگی به درگاه پروردگارشان به گریه زاری رو آوردند، هر آینه خداوند مهربان، اشتباهاتشان را اصلاح و فسادشان را برطرف فرماید (تفسیر اثنی عشری، ۲۶۹/۳) و نیز در حدیث است که کشندگان سه چیزند:

۱) بخلی که پیروی کرد، ۲) هوی و هوس‌ی که فرمان‌برداری شود، ۳) بالیدن به خود (همان، یک). روایت شده است که روزی حضرت موسی (ع) نشسته بود. شیطان بر او وارد گردید و کلاه





دراز رنگی بر سر داشت. همین که نزدیک آن حضرت شد، کلاه از سر برداشت و ایستاد و سلام کرد. حضرت فرمود: کیستی؟ گفت: ابلیس هستم. فرمود: خدا تو را دشمن دارد و از درگاهش محروم باشی. این کلاه چیست؟ گفت: با آن فرزندان حضرت آدم را وسوسه می‌کنم و به طرف خود می‌کشانم. حضرت موسی (ع) فرمود: غالب شدنت بر فرزندان آدم با چه گناهی است؟ گفت: هر وقت عجب و خودبینی کنند و اطاعت عبادی خود را زیاد به نظر آوردند و گناهان را کوچک شمارند (بحار الانوار، ۳۵/۱۳، ج ۳۹).

۳) «... كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (سوره انعام، آیه ۱۲۵)، این گونه، خدا پلیدی [به صورت وسوسه‌های شیطانی] را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد. خداوند مومنان را به هدایت ارشاد می‌فرماید و دل آنان را به نور ایمان و اسلام روشن می‌کند اما گمراهان و تیره‌بختان در اثر کردار ناپاکشان دلی بسیار تنگ دارند. تفاسیر خاصه و عامه، ذیل این آیه را به چند وجه تفسیر کرده‌اند و یکی این است که: هر کس را خداوند متعال به ثواب و راه بهشت راهنما گردد، سینه و دل با ایمان به او عطا می‌فرماید و ایمانش را با از بین بردن وسواس به شیطانی و امراض بد قلبی از جمله خاطرات فاسد نگاه می‌دارد. و او را در شمار مومنان وارد بهشت برین خود می‌فرماید (تفسیر منهج الصادقین، ۴۴۸/۳). در تفسیر «رجس» می‌گوید: شیطانی است که خداوند بر مومنان مسلط می‌فرماید (تفسیر کبیر فخر رازی، ۱۸۴/۱۳).

بعد نظری (مؤلفه کفر ناسپاسی)

۱) اعلام بیزاری از کفر انسان همان گونه که در مباحث قبل اشاره شد، شیطان انسان را دعوت به کفر می‌کند و زمانی که انسان کافر شد، نسبت به او اظهار می‌کند: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (سوره حشر، آیه ۱۶)؛ «همانند شیطان که به آدمی گفت کافر شو. چون کافر شد، گفت: من از تو بیزارم. من از خدا، آن پروردگار جهانیان می‌ترسم».

۲) کفر پیشین ابلیس

در جایی دیگر قرآن کریم در مقام بیان سرپیچی از فرمان سجده در قبایل آدم، از کفر پیشین او پرده برمی‌دارد: «إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

(سوره ص، آیه ۷۴)؛ «مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد». این که ابلیس قبل از این صحنه کافر بوده از آیه شریفه زیر نیز به خوبی استفاده می‌شود: «لَمَّا أَكُنَ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ» (سوره حجر، آیه ۳۳)؛ «من کسی نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک [مثل سفال] برآمده از لجنی بد بو آفریده‌ای، سجده کنم» (طباطبایی، ۱۴۷، ج ۱۷، ص ۲۲۵). اکثر مفسرین در مورد کفر ابلیس دو نکته را بیان کرده‌اند: یکی اینکه با تمرد از دستور خداوند کافر شد و دیگر این که در علم سابق الهی از کافران بود (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۱۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰۵؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۴۶۲). بنابراین این ابلیس خودش کافر بود و این کافران از صحنه تمرد در مقابل فرمان الهی و سجده نکردن در برابر آدم، آشکار شد. از این جهت است که تلاش می‌کند فرزندان آدم را به کیش خود دعوت کند و سوق دهد تا هم انتقام از آدم گرفته باشد و هم بر تعداد هم‌کیشان خود بیفزاید. در اینجا است که شیطان با قاطعیت می‌گوید: اکثر فرزندان آدم ناسپاس خواهند بود.

۳) پیش‌گویی از ناسپاسی بندگان

از شاخص‌های بارز دیگر شیطان این است که وی از ناسپاسی بندگان خدا خبر داده است: «وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (سوره اعراف، آیه ۱۷)؛ «بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت».

راه‌های مقابله با تهدیدات شیطان

توبه، ذکر و یاد خداوند، دعا و تضرع، تقوا و خلوص، استعاذه و توکل به خداوند بزرگ.

۱) توبه: اولین قدم برای مقابله با شیطان، پاکسازی خود از آلودگی‌هایی است که شیطان در انسان ایجاد کرده است. بهترین چیزی که گناهان را می‌شوید از نظر قرآن توبه است. دل را باید از رنگارها زدود تا نور الهی بتواند در آن جای گیرد. اولین اقدامی که شیطان به واسطه آن آدم را به لغزش کشاند، به وسیله توبه جبران شد: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (سوره بقره، آیه ۳۷)؛ آدم از پروردگارش کلمه‌ای چند فراگرفت. پس خدا توبه او را پذیرفت؛ زیرا خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. توبه دارای دو مرحله می‌باشد یکی عبارت است از برگشتن خدا به سوی عبده به رحمت، و دیگری عبادت است از برگشتن بنده به سوی خدا، به استغفار و دست برداری از معصیت، پس



توبه بنده در بین دو توبه از خدا قرار می‌گیرد، به این معنا که بنده در هیچ حالی از احوال، از خدای خود بی‌نیاز نیست. اگر بخواهد از گناه نجات یابد و توبه کند محتاج این است که خدا چنین توفیقی به او برسد و توجه و رحمت خود را شامل حال او بسازد تا او موفق به توبه گردد وقتی موفق به توبه شد تازه باز محتاج به یک توبه دیگری از خداست، و آن این است که باز خدا به رحمت و عنایتش به سوی بنده رجوع کند و توبه او را بپذیرد. پس توبه بنده وقتی قبول شود که بین دو توبه از خدا قرار گیرد هم چنان که آیه «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (سوره توبه، آیه ۱۱۸). پس خدا به سوی ایشان توبه آورد تا ایشان توبه کنند به این معنا دلالت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۳).

۲) استعاده: تجربه زندگی توام با بندگی و شواهد تاریخی قرآن نشان می‌دهد که طریق کارآمد برای مقابله با نیرنگ‌های مخرب شیطان، استعاده و پناه بردن به خداوند است. تنها اوست که اگر پناهنده‌اش شوی مصونیت از خطر تضمین خواهد شد. حضرت یوسف (ع) از همین طریق و با ذکر «مَعَاذَ اللَّهِ» (سوره یوسف، آیه ۲۳)، به خدا پناه برد و از شر شیطان رهایی یافت. در این هنگام که یوسف (ع) همه جریان‌ها را به سوی لغزش و گناه مشاهده کرد و هیچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانده بود. در پاسخ زلیخا به این جمله قناعت کرد و گفت پناه می‌برم به خدا. یوسف (ع) به این ترتیب خواسته نامشروع همسر عزیز را با قاطعیت رد کرد و به او فهماند که هرگز در برابر او تسلیم نخواهد شد. در ضمن این واقعیت را به او و دیگران فهماند که در چنین شرایط سخت و بحرانی برای رهایی از چنگال وسوسه‌های شیطان و آن‌ها که خلق و خوی شیطانی دارند تنها راه نجات پناه بردن به خداست. خدایی که خلوت و جمع برای او یکسان است و هیچ چیز در برابر اراده‌اش مقاومت نمی‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۶۸). حتی خداوند در هنگام خواندن قرآن به پیامبرش سفارش

می‌کند که از شر شیطان رجیم پناه ببرد؛ «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (سوره نحل، آیه ۹۸) و فایده پناه بردن از شیطان به خداوند متعال این است که شیطان بر کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان توکل کرده‌اند، راه نفوذ و سلطه‌ای ندارد و با پناه بردن به خدا، در انسان این حالت تحقق پیدا می‌کند، شیطان تنها بر کسانی حکومت و سلطنت دارد که او را دوست می‌دارند و کسانی که به سبب اغواگری او برای خدا شریک قرار داده‌اند.

۳) توکل: مطابق بیان قرآن کریم، توکل به خداوند متعال به همراه ایمان راسخ، مانع تسلط شیطان خواهد بود: (سوره نحل، آیه ۹۹)؛ همانا سفلان نیست به کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند و بر او توکل می‌کنند سلطه و چیرگی ندارد». توکل حالت روانی و صفت نفسانی از حالت انسان است و عبارت از اعتقاد قلبی و ارتباط و وابستگی به سبب ظاهری است که هیچ نیرو و قوه‌ای نمی‌تواند بر آن غلبه کند و موجب ثبات و استقامت شخص متول در انجام عمل و به کار بردن نیروی خود می‌شود. قوام منفعت توکل بر آن است که خاطره و نیرنگ شیطانی را به خود راه ندهد و به آماده نمودن اسباب و عوامل مربوط به آن‌ها اعتقاد ننماید و مؤثر حقیقی و کافی را ساحت پروردگار بداند و تنها به ساحت او اکتفا و اعتماد نماید (حسینی همدانی، ۱۴۴، ج ۹، ص ۵۴). در این صورت است که سلطه شیطان برداشته می‌شود و در واقع قدرت ایمان و توکل شخص مومن و متوکل است که بر اراده شیطان غلبه می‌کند و سلطان او را بی‌اثر می‌کند. بحث را با سخنی از پیامبر اسلام (ص) پایان می‌بریم، برای اینکه شیطان را از مرزهای زندگی خود دور سازیم پیامبر بزرگوار اسلام (ص) توصیه می‌کند که چند عمل را مواظبت کنیم به شما خبر دهم از چیزی که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دور می‌شود مانند دور بودن مشرق از مغرب؟ گفتند: آری. آن حضرت فرمودند: روزه گرفتن روی شیطان را سیاه می‌کند و صدقه دادن پشت او را می‌شکند و دوست داشتن به خاطر خدا و مواظبت بر انجام عمل صالح، ریشه او را قطع می‌سازد و استغفار کردن رگ حیات او را قطع می‌کند».



نتیجه

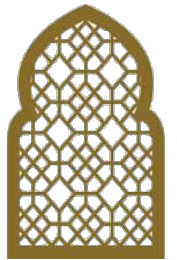
با چشم ظاهری قادر به دیدن شیطان نیستند ولی با توکل بر خداوند توانا و قوه اراده و اختیار خود و استعداد پروردگار رحمان و به کار گرفتن احکام الهی می‌توانند بر وسوسه‌های شیطان غلبه کنند.

فهرست منابع

- (۱) برزگر، کریم، شیطان‌شناسی، چاپ ستاره، نوب چاپ اول، تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۷۷ هـ.ش، ۱۴۱۹ هـ.ق، لیتوگرافی: جواد الائمه، دارالذخائر، قم.
- (۲) شکر، عبدالعلی، ۱۳۴۵، ناشر: کوشا مهر، تهدید نرم شیطان از منظر قرآن، شیراز ۹۴، نوبت چاپ اول، سال چاپ ۱۳۹۴.
- (۳) زارع، مهدی کمپانی، ۱۳۵۹، تهران: ناشر نگاه معاصر، ۱۳۹۰، سیری در ابلیس‌شناسی قرآن و عارفان سده دوم تا هشتم، نوبت چاپ اول، سال چاپ ۱۳۹۰.

از این تحقیق نتیجه می‌گیریم که یکی از موانع سعادت و راه رسیدن ما به کمال علاوه بر نفس اماره، شیطان می‌باشد و همان طور که گفته شد این دشمن خطرناک در دل و جان بندگان پروردگار رحمان نفوذ می‌کند و آنان را وسوسه می‌نماید و همیشه بیدار است و کارش فریب فرزندان آدم می‌باشد تا به راه راست قدم نهند. و هدف شیطان جلوگیری از کارهایی است که موجب تقرب بندگان به خداوند مهربان است. و در عبادات به ویژه نماز و مقدمات و شرایطش وسوسه می‌کند؛ زیرا بهترین وسیله ارتباط مخلوق با خالق قادر همانا نماز است. و انسان در همه حال باید دقت کند که به دام شیطان فریفته نشود و در انجام واجبات خود کوتاهی نکند و از انجام کارهایی مانند غرور و تکبر و بخل ورزیدن و پیروی از هوی نفس و ... که از بزرگترین گناهان می‌باشد، دوری ورزد (بپرهیزد). البته شیطان نمی‌تواند کسی را به زور به کار حرامی وادار کند یا اختیار کسی را بگیرد یعنی این اندازه قدرت ندارد «و ما کان لی علیکم من السلطان» و فقط کارش وسوسه و تحریک است و همان طور که می‌دانیم در داستان حضرت یوسف (ع) که آینه کامل لطف الهی و ناکام ماندن وسوسه‌های شیطان است آن حضرت تمام مشکلات را مربوط به وسوسه‌ای می‌داند که شیطان میان او و برادرانش برانگیخت و آنان را به کشتن یوسف تشویق کرد و یوسف (ع) از تمام آن وسوسه‌ها از فکر برادران تا حيله‌های زلیخا با پناه بردن به ذات اقدس خداوند نجات یافت و داستان حضرت یوسف (ع) غلبه انسان بر شیطان است. پس نتیجه می‌گیریم که آدمیان اگرچه





وعدنا الصادق

زهرا حاجی

کارشناسی حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

بسم رب الحسین

پیرامون پیاده روی اربعین فقط می‌توان گفت این مسیر عشق است و عشق و جز این هیچ نمی‌توان گفت. آخر کجای عالم را دیدی این همه آدم از مسافت‌های چند صد کیلومتری در آفتاب و گرما، با پاهای تاول زده، پیاده بروند تا به محضر آقایان برسند سلامی از راه دور کنند و بگویند آقا جان دوست داریم و بازگردند؟ مگر این با عقل بشری جور در می‌آید!

اربعین، حماسه ظهور و بروز است. اربعین، نشانه وحدت و یکرنگی است. شاید به هنگامه پیاده روی، با کسی که کنارت هست نه هم‌رنگ باشی و نه هم زبان، اما دل‌مان به این گرم است که هدف و مقصدمان یکی است و همین بس است برای آن که حماسه بیافرینیم و به مردم سراسر جهان این عشق را نشان دهیم. مگر غیر این است که جریان مغناطیس حسین بن علی

عالمی را مجذوب می‌کند!

عمودهای آخر حس و حال متفاوتی دارد. هر کس به این عمودها برسد یک خدقوت جانانه دارد. نوع راه رفتن‌ها خبر از درد و زخم‌های پا می‌دهد اما هیچ کس به روی خود نمی‌آورد و با همان انرژی عمودهای آغازین ادامه می‌دهد.

برایتان نگوییم از عمودی که اولین بار چشم‌تان به گنبد حضرت عباس می‌خورد. بعد از کیلومترها که پیاده روی کرده‌ای تا به اینجا برسی؛ عجیب شیرین است این طعم وصال. لحظه‌ای درنگ می‌کنی، می‌ایستی و خیره می‌شوی ... حالا به جغرافیایی قدم گذاشته‌ای که بهشت روی زمین است. جایی که قدم‌های خسته التیام می‌یابند و لب‌های تشنه، سیراب می‌شوند. جایی که مأمّن و پناهگاه درماندگان است. جایی که آرامش در آن موج می‌زند. حالا تو رسیدی به سرزمین کرب و بلا ...





مثل یک چشم انتظاری طولانی یا یک قرار دسته جمعی! درست مثل یک غم مشترک، صبر کردیم، روزها را شمردیم، بغض مان را خوردیم. گویی زنده شدیم و مردیم و حالا به چشمه حیات دست پیدا کردیم. شور شیرین حسین (ع) همراه مان می شود، دست مان را می گیرد و ما را از گرداب آلودگی ها نجات می دهد.

کاش می شد عقربه ها بایستند و زمان برای همیشه در همین لحظه متوقف شود ...

هیاهوی جمعیت بیداد می کند. برای هر قدم باید چند دقیقه ای صبر کنی، چرا که سیل جمعیت به سمت حرم روانه است ...

سلام آقا!

که الان روبرو توئم ...

چشمانم را می بندم ...

باز می کنم ...

چند باری پلک می زنم ...

تار می بینم،

اشک امانم نمی دهد.

این خواب است یا رویا! خودم را در هیاهوی جمعیت حس می کنم که به این طرف و آن طرف کشیده می شوم.

نوی لبیک یا حسین به گوش می رسد ...

این جا، قبله عاشقان بی قرار است.

روبه رویم گنبد حضرت عشق است.

سرم را بر می گردانم

گنبد عمویم عباس را می بینم

این جا همان خیابان بهشتی معروف است این جا بین الحرمین است ...

آری درست است

بعد از کیلومترها پیاده روی،

به وصال یار رسیدم

به مقصد رسیدم

مقصدی که مبدایی برای تمام زندگی ام است.

دیگر روزهای طاقت فرسا دوری و انتظار به پایان رسید و امان از دلتنگی که نه تنها برطرف نشد بلکه گویی دلتنگ تر شده ام ...

و حالا زودتر از آنچه فکر کنیم لحظه وداع فرا می رسد. همین که آقا گنبد و بارگاہت را دیدم و پا در بین الحرمینت گذاشتم برایم بس است که تا ابد سجده شکرش را به جای آورم.

اما وداع ...

من وداع نمی کنم. من تازه آمده ام، آمده ام تا حسینی شوم و حسینی بمانم و حسینی بمیرم.

شما تمام منی، همه آنچه دارم و ندارم، من هرگز خداحافظی نمی کنم.

به درگاہت روی آوردم تا ندای هل من ناصرت را لبیک بگویم، من روسیاه را خریدی و در جمع گدایانت راه دادی. ای کسی که ابدیت مطلق هستی و همه خوبی ها و زیبایی ها را می توان در نام زیبایت نفس کشید، حال ازت می خواهم این زیارت را از من قبول کنی و روزی هر ساله ام کنی و بدان حضرت عشق که من بی تو می میرم ... می دانم که هر کس بخواهد به عروه الوثقی تمسک کند، از همین ولایت و حب حسین آغاز می شود.

و چه حلاوتی در نام زیبایت است. و در تکرار نامت حلاوتی دیگر ...

آری، در ره منزل لیلی که خطرناست، شرط اول آن است که مجنون باشی. و مگر غیر جنون عشق حسین (ع) است که این همه معشوق را از سراسر دنیا گرد هم آورده است؟!

جایی که او هست، همه چیز جمع است. اصلا همه چیز در آغوش اوست! ما بیهوده دور خودمان و جهان می گردیم و خود را درگیر بازی های روزگار کرده ایم.

کاش می شد این آرامش همیشگی باشد. کاش می شد این حس را جاودانه کرد. آخر حضرت عشق، تو خود چیز دیگری!

من خواهم رفت اما به زودی به خانه امامم باز خواهم گشت.

کاش بشود حسینی بمانیم و ادامه دهند این مسیر باشیم.

همانا ما بر سر وعده ای که دادیم هستیم و بر عهدمان وفادار خواهیم ماند ...

وعدنا الصادق



تفالی به دیوان حافظ

هر آن که جانبِ اهلِ خدا ننگه دارد
خداش در همه حال از بلا ننگه دارد
حدیثِ دوست نگویم مگر به حضرتِ دوست
که آشنا، سخن آشنا ننگه دارد
دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
فرشته‌ات به دو دستِ دعا ننگه دارد
گرت هوست که معشوق ننگسند پیمان
نگاه دار سر رشته تا ننگه دارد
صبا بر آن سر زلف آر دل مرا بینی
زر روی لطف بگویش که جا ننگه دارد
چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت؟
زدست بنده چه خیزد؟ خدا ننگه دارد
سرو زرو دل و جانم فدای آن یاری
که حق صحبت مهر و وفا ننگه دارد
غبارِ راهگذارت کجاست؟ تا حافظ
به یادگار نسیم صبا ننگه دارد



طهورا



 quranshirazu

